

افغانستان کانون امراض گوناگون

پرچم، شماره دهم دوشنبه ۲۳ ثور ۱۳۴۷ هـ - ۱۳ می ۱۹۶۸ ع

«حفظ و بهبود دایمی صحت و سلامت تمام خلقها بصورت مجانی بعهده دولت می‌باشد. برای این منظور دولت موظف است که پروگرامهای عملی و وسیع صحتی در زمینه وقایه مردم از امراض و تقلیل قطعی ناجوریهها و ریشه کن ساختن امراض میکروبی و ساری طرح و اجرا کند. برآوردن احتیاجات تمام اهالی شهرها و دهات و کوچیان و قبایل کشور از نظر خدمات صحتی از طریق تربیت کارکنان طبی به تعداد کافی و تهیه وسایل عصری به اندازه لازم و توسعه موسسات مجانی، عمومی، ایجاد موسسات صحتی از قبیل پولیکلینیکها، شفاخانهها، سناتوریمها و آسایشگاهها و تبلیغات صحتی در اطراف و اکناف مملکت ضرور است.» (مرام دموکراتیک خلق - سوم امور اجتماعی)

وضع صحتی خلق افغانستان رقت انگیز است. کشور ما کانون بیماریهای گوناگون و مرگ زاست. وجود میلیونها انسان رنجور و بیمار، انواع امراض کشنده، مرگ و میر فراوان و پائین بودن حد اوسط عمر و تلفات بی حد و حصر کودکان، همه مظاهر روشن و واضح فقدان صحت و عدم توجه به حفظ سلامتی مردم در کشور بشمار میرود.

خرابی تغذی و مسکن، آبهای کثیف و قلت داکتر و دوا از عوامل عمده محرومیت مردم از نعمت صحت است. در کشور ما، درین کانون امراض گوناگون، بیش از ۸۷ فیصد مردم در اطراف و دهات زندگی جهمی دارند و از مزایای صحت و سلامت جسمی بی بهره اند.

انسانهای کشور از ریشه برگ و پوست نباتات تغذیه می کنند. مسلم است که برخی از امراض کشنده که تا حال علت آن شناخته نشده و همچنان قسمتی از امراض عضوی همه معلول شرایط فاسد اجتماعی از قبیل بیکاری، عدم توافق با محیط، ماندگی، فقدان مصونیت اقتصادی و قلت مواد غذایی است.

مردم بعنوان منزل به مغارهها، گودالهای تاریک و نمناک و محلات غیر صحتی زندگی می کنند، که حتی برای حیوانات هم نا مساعد و مرگ آور است. این دخمه های مرگ نه از نور آفتاب بهره یی

تایپ کامپیوتری از ع . ق . فضلی

دارد و نه هوای آزاد را در آن راهیست، فقط محل مناسبی برای نشو و نموی مکروبها مخصوصاً سل است. در زمستانها مردم درین مغاره ها با حیوانات خود یکجا می خوابند و چه قضایای دلخراش و اندوهناکی که اتفاق نمی افتد.

حتی حیوانات وحشی، خزندگان و پرندگان در کوهها و دره ها، جنگلها و بیشه ها جائی و مسکنی برای راحت شبانه و خانه و سرپناهی برای زندگی خویش دارند، ولی در کشور ما میلیونها انسان فاقد وسایل زندگی و مسکن صحی اند.

ذخیره آب نوشیدنی مردم را عموماً به شیوه قرون وسطائی مرداب هائی تشکیل می دهد که از آب باران در خندقهای میان روستاها گرد آمده است، درد انگیز تر اینکه حیوانات محله نیز در همین جا دهن میگذارند و آب می نوشند! . . .

در کشور ما انواع و اقسام بیماریها از قبیل سل، سفلیس، امراض شش، امراض قلبی، محرقه، پیچشهای کشنده، روماتیزم، بیماریهای جلدی، تراخم (کوکره)، جذام و غیره وسیعاً شیوع دارد و صدها هزار هموطن ما باین امراض هلاکت بار مصاب اند.

در دهات کشور بصورت قطع نه داکتری وجود دارد، نه شفاخانه و دوائی. یگانه چاره ئی که در روستاها موجود است، توسل به فالبین بجای داکتر و جادو بعوض دواست.

وقتی کسی مریض شد بلافاصله معالجات خود سرانه و نذر بندیها شروع می شود. هرگاه این چاره جوئی ها (!) بجائی نرسید و بدرمان دردی نیانجامید، دهقانان و روستائیان بینوا به سود خواران ده روی می آورند، قرض می کنند و مریض شانرا بر الاغی بار می نمایند و فرسنگها راه می پیمایند، کوهها و دره ها را پشت سر میگذارند تا به داکتری میرسند و کمتر اتفاق می افتد که چنین مریضی زنده به داکتر برسد. چه بسا دیده شده که بیمار بیچاره را از کثرت ضعف با مجوسه ئی بر پشت مرکب می بندند و براه می افتند. بدین وضع اکثر مریضان یا زنده به داکتر نمیرسند و یا اگر می رسند دیگر کار از کار گذشته می باشد.

رقت آور است! وقتی در دهات کسی به مرضی مصاب شد دیگر او را مرده می پندارند و اگر تصادفاً صحت یافت وزنده ماند این خود در شمار معجزات است.

در دهات کشور بنام حمام چیزی وجود ندارد و این میرساند که اوضاع صحی در اینگونه مناطق چگونه می تواند باشد.

تایپ کامپیوتری از ع . ق . فضلی

وضع بیت الخلاها چه در شهر و چه در دهات، غیرقابل تذکراست، هرگاه باین امر توجه جدی نگردد، در چند سال دیگر حتی کابل به یک بیت الخلای بزرگ تبدیل خواهد شد. خطراتیکه ازین ناحیه متوجه مردم می باشد وحشتناک است در حالیکه با یک توجه جزئی می توان از یک تعداد امراض انسانی وخیم جلوگیری نمود.

ملیونها کوچی کشور زندگی وحشت انگیز و فلاکت بار دارند، برای اعاده صحت مریض تفرقه تازه گاو را مورد استعمال قرار می دهند، در چشم دردی علاوه بر انواع و اقسام رنگهای زهرآگین از ادرار انسان نیز استفاده می کنند. این عمل در شهرها و دهات عمومیت دارد که نتیجه وخامت بار آنرا همه می دانند!

بصراحت می توان اظهار داشت که ۹۵ فیصد مردم کشور دچار چنین اوضاع فلاکت آور و رقت بار اند. گذشته از دهات و قرای دور افتاده و وضع کوچیان نابسامان کشور، در شهرها منجمله شهر کابل پایتخت کشور بسیاری از کودکان در اولین سال تولد با مبتلا شدن به ساده ترین بیماری ها میمیرند. روزی نیست که نهال زندگی عده ئی از کودکان را سرخکان، چیچک، دفتری، سوء تغذی و اسهال های شدید و غیره درو نکند. دسته دسته کودکان چون برگهای خزانی بزمین می ریزند، گلهای که هنوز نشگفته اند پژمرده میشوند و وسیله ئی برای نجات آنها نیست. طرز زندگی، مسکن و آب آشامیدنی در شهرها نیز رقت آور است.

در یکی دو شهر کلان تنها در حدود ۱۵ الی ۲۰ فیصد مردم از آب آشامیدنی نسبتاً صحی برخوردار اند.

متباقی اکثریت ۷۵ فیصد از دریاها، جوی ها و چاه های سطحی و ملوث آب می نوشند ولی از آب های صحی در حوض های آبیازی آقا زاده ها برای تفریح و سرگرمی شان استفاده میشود. زندگی اکثریت توده های مردم در مقایسه با خوش گذارانی یک اقلیت ناچیز و ستمگر بی ارزش است.

بنا برعدم توجه طبقات حاکمه ارتجاعی و مستبد کشور قانون اساسی نیز در حرف باقی مانده و نتوانست دردی از دردهای مردم را دوا کند و یا نتیجه ئی عاید حال شان نماید. غذای اکثریت مردم را در شهرها، در ایام تابستان نان خشک و بعضاً با انگور دانگی و در زمستان نان خشک بعضاً با میدگی توت تشکیل می دهد.

علت اساسی این همه نابسامانیهها در آنست که پولهای هنگفتی از کیسه مردم، در عوض آنکه به مصرف صحت و فرهنگشان برسد، از یکسو بمصرف بیجای تورم تشکیلاتی، بمصرف ایجاد عمارات مجلل و باشکوه در شهر، بمصرف موبل و فرنیچر آخرین مدل برای نورچشمیها و بمصرف

تایپ کامپیوتری از ع . ق . فضلی

رفاهیت و آسایش آنها در خارج از کشور میرسد و از سوی دیگر به شکل سرسام آوری از جیب مردم به بانکهای خارج نقل داده میشود.

بر روی این حقایق تلخ و غم انگیز هرگاه خواسته باشیم تابلوی رقت بار صحت و حفظ الصحة عمومی را در افغانستان زنده تر ترسیم نمایم، به چند رقم تخمینی زیرین بصورت نمونه مراجعه می کنیم:

سال ۱۳۴۷ نفوس کشور: ۱۶ میلیون و داکتر ۴۷۵ نفر یعنی برای هر ۳۴ هزار نفر یک داکتر. نرس ۳۷۸ نفر یعنی برای هر ۴۳ هزار نفر یک نرس. بستر ۱۶۰۰ عدد یعنی برای هر ۱۰ هزار نفر یک بستر.

هرگاه این رقم با ارقام صحی کشورهای همسایه مقایسه شود، سطح نازل بهداشت در کشور ما بخوبی آشکار می گردد.

توجه کنید! تنها یک رقم را ارائه می کنیم. در یک کشور همسایه بزرگ برای هر ۴۵۰ نفر یک داکتر وجود دارد.

کشور دیگر همسایه به تناسب نفوس پنج الی ده چند پرسونل طبی بیشتر از افغانستان دارد.

باز هم جای تأثر است که قسمت اعظم وسایل و لوازم و پرسونل صحی در کابل، آنهم برای یک عده معدود تخصیص داده شده است و عده ئی هم که در اطراف و ولایات مشغول کار اند بدون وسایل و دوا چگونه می توانند مریضی را از کام مرگ نجات دهند؟ تعداد شفاخانه ها نسبت به نفوس و تعداد مریضان بی نهایت قلیل و حتا ناچیز است، به اثر فقدان وسایل تداوی درین شفاخانه ها باید اعتراف نمود که بهبود یک انسان در واقع تصادف است.

بر اساس این فعالیت است که افغانستان بیک تحول عمیق در امور حفظ الصحة عمومی مردم نیازمند است و بوجود آوردن این تحول ایجاب منابع لازم مالی، تربیه پرسونل فنی، سازمان و نقشه صحیح کار را می کند، زیرا تداوی صدها هزار انسان مریض، ترتیبات طب و قایوی، پاک کردن محیط از انواع کثافات و آلودگیها و ایجاد محیط مناسب زندگی یعنی مجادله در طریق تندرستی مردم، فقط در صورتی به پیروزی می انجامد که محیط اجتماعی سالم باشد و بخصوص شرایط کار و زندگی مردم بهبود یابد.

حمایه سلامتی مردم وظیفه دولت است:

در دوران معاصر وظیفه حفظ و بهبود دایمی سلامتی تمام مردم به عهده دولتهاست، تنها دولتهائیکه نماینده واقعی خلق کارگر کشور اند می توانند این وظیفه عظیم ملی را به کمک یک رشته تشبثات

تایپ کامپیوتری از ع . ق . فضلی

اجتماعی، اقتصادی و طبی انجام دهند و پروگرام های وسیعی در زمینه وقایه مردم از امراض و تقلیل قطعی مریضیها و ریشه کن ساختن بیماری‌های عفونی و ساری، و افزایش بیش از پیش حد وسط طول عمر مردم بموقع اجرا بگذارند.

امر حمایه سلامتی مردم مستلزم ساختمان و توسعه موسسات مجانی و عمومی طبی، از آنجمله شفاخانه ها و آسایشگاه ها و تجهیز همه موسسات طبی به دستگاه ها و آلات و وسایل معاصر و برقراری نظارت دایمی (با مسؤلیت طبی) بر تمام افراد جامعه است. تاسیس و تعمیم شبکه موسسات مخصوص حفظ سلامتی، مادران و اطفال در شهر ها و دهات یکی از مسایل عمده بشمار میرود.

همچنین یکی از مهمترین وظایفی که به عهده دولت ها قرار دارد اینست که نسل جوان را باید از همان دوره کودکی تندرست و با رشد همه جانبه از لحاظ جسمی و معنوی بار آورد.

عامل تعیین کننده زندگی مردم قوانین عینی اجتماعی است که در خارج از شعور و ارده افراد عمل می کند. بیماری یک واقعیت عینی است که همه ما را احاطه کرده است، وجود اورگنیزم بدون محیط خارجی محال است. لهذا برای حفظ موجودیت انسان در قدم اول باید محیط و شرایطی را که پیوسته به وی تأثیر می بخشد در نظر گرفت.

علمای حفظ الصحه منحيث المجموع به این اصل علمی اتفاق دارند که: «بیماری عبارت است از برهم خوردن توازن و تعادل بین عضویت و محیط». بدین جهت برای پیروزی بر مرض باید محیطی را که خلق در آن زندگی می کنند از ریشه تغییر داد.

احصائیه دانان و متخصصین صحی اعلان می کنند که مبارزه در طریق تندرستی مردم فقط در صورتی به پیروزی می انجامد که محیط و شرایط اجتماعی سالم باشد و بخصوص شرایط کار و زندگی مردم بهبود یابد. روی همین منظور است رهبر بزرگی میگوید: «باید حکومتها اقدامات خود را در مورد حمایت از تندرستی افراد مقدم بر هر چیز بانجام وسیع صحی بمنظور وقایه از توسعه بیماریها مبتنی کنند».

بر اساس این حقایق علمی است که ما پیوسته شعار میدهم که تا در افغانستان یک تحول عمیق و تغییر کیفی و بنیادی رخ ندهد در شرایط موجود سیاسی، اقتصادی، اجتماعی امیدی برای رهائی خلق افغانستان از فقر، جهالت و بیماری برده نمی شود.

محافل حاکمه سیاسی موجود کشور قادر بانجام هیچ کاری نیست و عمداً بانچه ارزش قایل نمی شود حمایه سلامتی خلق افغانستان است.